



تکوین و تکامل

بهارِ نثر فارسی

از عصر سامانی تا دوره‌ی سلجوقی

تالیف:

قهرمان شیری



نشر ویرا

نثر فارسی تکوین و تکامل

از عصر سامانی تا دوره‌ی سلجوقی

تألیف:

دکتر قهرمان شیرى

نقد



نشر ویرا

سرشناسه: شیر، قهرمان
عنوان و نام پدیدآور: تکوین و تکامل در نشر فارسی از عصر سامانی تا دوره‌ی سلجوقی /
قهرمان شیر.

مشخصات نشر: تهران: نشر ورا، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۵۹۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۹۸۴-۶۱-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

عنوان دیگر: نشر فارسی از عصر سامانی تا دوره‌ی سلجوقی.

موضوع: نشر فارسی — قرن ۳-۴ق. — تاریخ و نقد

موضوع: ایران — تاریخ — سلجوقیان روم، ۴۷۰ - ۷۰۷ق.

موضوع: ایران — تاریخ — سامانیان، ۲۷۹ - ۳۸۹ق.

رده بندی کنگره: ۱۳۹۷ ۸ت۹ش/ PIR۴۲۶۹

رده بندی دیویی: ۸۸۸/۸۳۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۴۸۲۷۲۶

نثر فارسی
تکوین و تکامل نثر فارسی
از عصر سامانی تا دوره‌ی سلجوقی

نویسنده: قهرمان شیر

مدیر امور هنری: رضا حیرانی

صفحه آرایی: نوید مختاری

ناشر: نشر ورا

امور چاپ: کسری

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۸

تیراژ: ۲۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸۶۰۰۸۹۸۴۶۱۰۰

دفتر انتشارات:

تلفن: ۰۹۱۲۸۹۵۹۱۶۳ / ۶۶۹۰۱۳۴۳

تلگرام: ۰۹۳۳۰۱۶۳۴۴۳

varabookpub@gmail.com

حق چاپ محفوظ است



نشر ورا

۱۴۰.۰۰۰ تومان



نشر ورا

سخن ناشر

تاریخ ادبیات فارسی، تاریخ نظم و نثری دلنشین، عمیق و اثرگذار است که شرایط بلوغ فرهنگی و اجتماعی فارسی زبان را در مقاطع مختلف تاریخی فراهم کرده و شهرت ظرفیت‌های زبان فارسی را در جهان نشر داده است.

اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم، زبان فارسی و نثر و نظم جاری در این زبان مهمترین فرصت نمایش استعداد درخشان هنری ایرانیان است.

انتشار کتاب تکوین و تکامل نثر فارسی حاصل تلاش محقق ارزشمند، استاد فرهیخته دکتر قهرمان شیرازی است که بدون تردید یکی از مهمترین آثار تحقیقی و تحلیلی در حوزه زبان و نثر فارسی است که طی چند دهه گذشته تالیف شده و انتشارات ورا فرصت نشر آن را داشته است.

از ایشان برای فراهم شدن این امکان نهایت قدردانی و تشکر را داریم. امید آنکه پژوهشگران، اساتید و دانشجویان و علاقه‌مندان به آثار معتبر پژوهشی بتوانند از ظرفیت‌های این کتاب بهره ببرند.

داریوش معمار

فهرست مطالب

۱۱.....	درآمد
۱۳.....	نثر و قدرت سیاسی
۱۶.....	عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری سبک‌های دوره‌ای
۱۶.....	تحولات سیاسی - اجتماعی
۲۲.....	ایدئولوژی و قدرت
۲۴.....	خاستگاه طبقاتی و جایگاه اجتماعی
۲۶.....	تحولات زبانی
۲۹.....	فردیت نویسنده
۳۱.....	ماهیت مخاطبان
۳۳.....	اقلیم جغرافیایی
۳۵.....	نوع ادبی
۳۹.....	انواع نثر فارسی
۴۰.....	تفاوت زبان شعر و زبان نثر
۴۲.....	رابطه‌ی تاریخی شعر و نثر
۴۴.....	انواع نثر از نظر بهاء الدین بغدادی
۴۵.....	تقسیم‌بندی اروپاییان از انواع نثر
۴۹.....	تقسیم‌بندی خطیبی و نجفی از انواع نثر
۵۲.....	تقسیم‌بندی‌های مفصل‌رستگار فسایی از انواع نثر
۵۷.....	تقسیم‌بندی دوره‌ای نثر فارسی
۶۰.....	تقسیم‌بندی پیشنهادی این کتاب
۶۷.....	نوشته‌های پیش از اسلام
۶۷.....	تاریخ و فرهنگ
۷۷.....	ترجمه‌ی کتاب‌های پهلوی به زبان عربی
۸۲.....	دلایل تألیف کتاب به زبان پهلوی در سده‌های نخستین اسلامی

۸۴		نوشته‌های اوستایی و پهلوی
۸۹		اندرزنامه‌های سیاسی و مذهبی ایرانیان
۹۲		شعر و نثر پیش از اسلام ایران
۹۷		آداب دبیری و آیین بلاغت ایرانی
۱۰۱		دین و فلسفه در ایران باستان
۱۰۹		داستان پردازی ایرانیان
۱۱۵		نثر مرسل سامانی و غزنوی زمانه و زمینه‌ی پدیدآیی
۱۱۶		دلایل مرکزیت خراسان برای زبان فارسی
۱۲۱		شکل‌گیری حکومت‌های ایرانی
۱۲۴		حمایت‌های سامانیان از فرهنگ و هنر
۱۲۷		زبان فارسی در غرب ایران
۱۲۸		حکومت آل بویه در غرب ایران
۱۳۲		نویسندگان و اندیشمندان ایرانی در عهد آل بویه
۱۳۴		آل بویه و جدال‌های مذهبی
۱۳۶		ادبیات درباری
۱۳۸		نقش دهقانان در حفظ فرهنگ ایران
۱۴۱		تسلط شماری از ایرانیان به زبان عربی
۱۴۴		تغیر از اعراب و بی‌علاقگی به زبان عربی
۱۵۳		تبدیل استاد دولتی به زبان عربی
۱۵۶		عربی‌نویسی اندیشمندان ایران و دلایل آن
۱۵۹		دلیل دو قرن سکوت
۱۶۲		باز اندیشی به گذشته
۱۶۳		نهضت شعوبیه
۱۷۳		نخستین شعرها و نزدیکی آن‌ها به نثر
۱۷۹		سیطره‌ی نگاه رئالیستی
۱۸۵		مترجمان کتاب‌های فارسی به عربی
۱۹۰		ایرانیان و علوم اسلامی
۱۹۵		فرقه‌های مختلف مذهبی
۲۰۰		علوم عقلی: فلسفه و کلام
۲۱۱		صرف و نحو
۲۱۳		شاهنامه‌نویسی در دوره‌ی سامانی
۲۲۱		نخستین کتاب‌هایی که از میان رفته‌اند
۲۲۸		انواع کتاب‌های نثر در دوره‌ی سامانیان و غزنویان
۲۳۷		ویژگی‌های نثر طبیعی / مرسل

۲۴۳		فلسفه‌ی نثر طبیعی
۲۴۵		فارسی دری و فارسی میانه
۲۴۶		ساختار جمله
۲۵۰		فارسی دری در دوران تکوین
۲۵۳		کهنگی واژگان
۲۵۴		پسوندها
۲۵۴		واژگان عربی
۲۵۸		کاربرد حروف
۲۶۳		شیوه‌ی کاربرد فعل‌ها
۲۶۹		فعل وصفی
۲۷۰		تکرار فعل
۲۷۲		حذف فعل
۲۷۴		ساختمان فعل‌ها
۲۷۹		کاربردهای گویشی
۲۸۴		دگرگونی واج‌ها در این دوره از نظر کتاب تاریخ زبان خانلری
۲۸۶		کاربرد ضمیر
۲۹۰		شناختی از نظرات پژوهش‌گران
۲۹۰		محمّدی ملایری: "فارسی زبان فراگیر تمام سرزمین‌های ایران از قبل تا بعد از اسلام"
۲۹۶		گونه شناسی فارسی دری از نظر استاد علی رواقی
۳۰۳		نثرنویسی و تاریخ‌نگاری بیهقی
۳۰۸		روش تاریخ‌نگاری
۳۱۲		جنبه‌های داستانی
۳۱۵		حماسه یا تراژدی؟
۳۱۶		انواع موسیقی در کلام
۳۲۱		استفاده از امکانات زبان گفتار
۳۲۴		متغیر و متنوع بودن جمله‌ها
۳۲۷		جمله‌های بلند و کوتاه
۳۳۰		درآمیختگی اطناب و ایجاز
۳۳۱		افزایش قیدها و صفت‌ها
۳۳۳		به کارگیری زبان ادبی
۳۳۵		تشبیه، استعاره، کنایه
۳۴۳		نثر موزون یا تزینی در ادبیات ایران
۳۴۷		نقش انوشیروان و بزرگ‌مهر
۳۵۶		انواع سجع در کلام

۳۵۹.....	نخستین شکل‌های نثر موزون.....
۳۶۲.....	جنبه‌های شاعرانگی.....
۳۶۴.....	نویسندگان نثر تزئینی.....
۳۶۵.....	پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی.....
۳۶۸.....	تفسیر ابو حفص عمر نَسفی.....
۳۶۹.....	کشف الاسرار میبدی.....
۳۷۳.....	شعر در نخستین کتاب‌های نثر صوفیه.....
۳۷۵.....	دلایل روی آوردن صوفیان به زبان ساده‌ی مردم.....
۳۷۶.....	فلسفه‌ی وجودی نثر تزئینی.....
۳۸۵.....	نثر فنی دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری.....
۳۸۸.....	نقش زبان و فرهنگ عربی.....
۳۸۹.....	ماهیت مخاطبان.....
۳۹۱.....	منشآت نویسی در دربارها.....
۳۹۴.....	تأثیر ترجمه.....
۳۹۴.....	الگوگیری از آرایه‌ها و اغراض شعری.....
۳۹۸.....	صناعت‌گری‌های تفتنی.....
۳۹۹.....	ملاحظات سیاسی و خودسانسوری.....
۴۰۰.....	تنوع طلبی و تفاوت فرهنگ‌ها.....
۴۰۱.....	تحولات تاریخی.....
۴۰۱.....	پسند زمانه.....
۴۰۲.....	فضل فروشی نویسندگان.....
۴۰۳.....	تجربیات و تفکرات فردی.....
۴۰۳.....	تأثیر ادبیات پیش از اسلام ایران.....
۴۰۶.....	آیین دبیری.....
۴۱۳.....	نثر تصنعی در دوره‌ی سلجوقی.....
۴۲۳.....	استفاده از شیوه‌ی ترکیبی.....
۴۲۴.....	گونه‌های نوشتاری.....
۴۲۵.....	آثار داستانی.....
۴۲۸.....	ادبیات عامیانه.....
۴۳۶.....	ادبیات حماسی.....
۴۳۷.....	تنوع دیدگاه‌ها و نوآوری‌ها.....
۴۳۹.....	بافت تمثیلی با خوشه‌های تشبیهی.....
۴۴۱.....	نگرش رمانتیک.....
۴۴۲.....	تاریخ نگاری.....

۴۵۲	نثر متون عرفانی
۴۵۴	فلسفه‌ی وجودی نثر فنی
۴۵۷	کتاب‌های نثر نوآورانه در این دوره
۴۵۹	تاریخ الوزراء/ ذیل نقشه‌ی المصنوع ابو الرّجاء قمی
۴۶۵	تذکره‌ی الاولیاء فرید الدّین عطار
۴۷۱	اسرار التّوحید محمد بن منوّر
۴۷۴	سوانح العشاق احمد غزالی
۴۷۹	نامه‌ها و تمهیدات عین القضات
۴۸۳	مقامات حمیدی
۴۸۷	داستان‌های تمثیلی سهروردی
۴۹۰	معارف بهاء ولد
۴۹۶	مرصاد العباد نجم الدّین رازی
۴۹۸	شرح شطحیات روزبهان بقلی
۵۰۳	جوامع الحکایات عوفی
۵۰۹	کتاب‌های نثر دوره‌ی سلجوقیان
۵۲۳	ویژگی‌های نثر تصنعی در دوره‌ی سلجوقی
۵۲۵	گرایش واژه‌ها
۵۲۵	محدودیت شکنی در انتخاب واژه‌ها
۵۲۵	کاربرد متفاوت و مجازی فعل‌ها
۵۲۷	تنوع طلبی و پرهیز از تکرارهای مکانیکی
۵۲۸	فعل‌های وصفی متفاوت
۵۳۰	اضافه‌های مقلوب
۵۳۱	عبارت‌های نامتناسب و زائد
۵۳۳	تعددآوری و گسترش بخشی به سازه‌ها
۵۳۵	مترادف آوری‌های متوالی
۵۳۶	ترکیب سازی زبانی و هنری
۵۳۷	چینش گزاره‌ها
۵۳۷	گسترش طول گزاره‌ها
۵۳۸	توصیف و توضیح
۵۳۹	استشهاد به آیات و روایات و اشعار
۵۴۱	ساخت موسیقایی
۵۴۱	تقارن و توازی
۵۴۴	آهنگ و هماهنگی
۵۴۷	بافت ادبی و بلاغی

۵۴۹	 استفاده از صُورِ خیال
۵۵۱	 ایجاز در عین اطناب
۵۵۲	 نتیجه
۵۵۲	 الف) گزینش واژه‌ها
۵۵۲	 ب) چینش گزاره‌ها
۵۵۳	 ج) ساخت موسیقایی
۵۵۳	 د) بافت ادبی و بلاغی
۵۵۷	 کتاب‌نامه

درآمد

- قدیمی‌ترین نوشته‌های برجای مانده از فارسی دری، متعلق به دوره‌ی حکومت‌های مستقل ایرانی است. بی‌گمان پیش‌تر از آن نیز نوشته‌هایی در کار بوده است، اما نگه‌دارندگانِ دل‌سوزی نداشته است که قدر آن‌ها را بدانند و از آن‌ها مراقبت کنند. آن‌ها یا سربازان و فرماندهان بیگانه بوده‌اند و یا کسانی بوده‌اند که به بیگانگان خدمت می‌کرده‌اند؛ و در هر دو حالت، خوی بیگانگی داشته‌اند. آن‌چه فرهنگ یک ملت را حفظ می‌کند، خوی یگانگی و حس هم‌پیوندی است که نامش ناسیونالیسم است. با شکل‌گیری حکومت صفاریان و سامانیان در منطقه‌ی خراسان و سیستان، و رخداد حوادثی چون برخورد یعقوب لیث صفاری با عربی سرابی محمد بن وصیف سجستانی، و آوردن تفسیر طبری از عراق عرب و مددگیری از علما و نویسندگان برای ترجمه و تأیید آن به وسیله‌ی منصور بن نوح سامانی، فارسی دری دو حامی جدی برای خود می‌یابد و استفاده از آن برای نوشتن شعر و نثر با تشویق و تأیید بسیار همراه می‌شود و به این وسیله نخستین شیوه‌های نوشتن، یعنی سبک خراسانی در شعر و سبک مرسل در نثر فارسی، پدید می‌آید. نثر مرسل، طبیعی‌ترین سبک نگارش در تاریخ نثر فارسی است که گفتار و گویش روزمره‌ی مردم را به طور مستقیم به متون نوشتاری تبدیل می‌کند. هنگامی که یک زبان مرحله‌ی تبدیل از گفتار به نوشتار را طی می‌کند، حساسیت آن به درست نویسی و اصل رسانایی است و نه هنرنمایی‌های زبانی و ادبی؛ البته درگیر بودن جامعه با وقایع مهم سیاسی و فرهنگی نیز آن نوع هنرنمایی‌ها را بی‌معنا می‌کند. از منظر دیگر، می‌توان گفت که چون رواج دهندگان آثار فارسی در حقیقت از یک سو مردم عادی جامعه و از دیگر سو حکومت‌هایی هستند که از میان مردم برخاسته‌اند، زبان و محتوای نوشتارها به مقتضای مخاطبان و خواستاران آن‌ها، از بافتی کاملاً ساده و طبیعی و رنالیستی برخوردار است. در این دوران عوامل دیگری نیز بر سادگی زبان تأثیر می‌گذارند که عبارت‌اند از: اندک بودن شمار و تجربیات نویسندگان، فراوانی موضوعات و نانوشته‌ها و احساس نیاز به نوشتن در همه‌ی زمینه‌ها، استقبال

گسترده‌ی دربارها از همه‌ی نویسندگان و شاعران، نبود رقابت‌های جدی در عرصه‌های نویسندگی و شاعری. نثر فارسی از دوره‌ی سامانیان و صفاریان تا عصر سلجوقیان، همواره حرکتی جستجوگرانه و تکاملی داشته است. با آن که همه‌ی خصوصیات نثر مصنوع، امروزه چندان مطلوب به نظر نمی‌رسد و حتی در زمان خود نیز نمی‌توانسته از پسند عمومی برخوردار بوده باشد، اما این نوع نثر نیز در زمان خود فلسفه‌ی مقبولی برای موجودیت خود داشته است. بخشی از دلایل وجودی برای پدیدآیی و پابایی نثر مصنوع عبارت است از: جستجوی راهی متفاوت‌تر از ساده نویسی برای نوشتن، تلاش برای به کارگیری همه‌ی امکانات شعر در نثر، پیچیده سازی کلام برای دور کردن آن از ذهنیت عام و عوام، غنای زبانی و مضمونی و ادبی بخشیدن به سخن، به کار گرفتن تمام عیار اندیشه در هنگام گزینش و چینش کلام به وسیله‌ی نویسنده و فعال سازی فکر مخاطب در هنگام خوانش متن، تبدیل خواننده‌ی منفعل به جستجوگری فعال با استخدام صناعات بدیعی و بیانی و ایجاد ابهام‌های ادبی، تبدیل دیدگاه کل‌نگر و قیاسی به دیدگاه استقرایی و جز‌نگر در هنگام مواجهه با متن، برقراری ارتباط بین ادبیات و تاریخ و مذهب و علوم مختلف. واپس روی نثر فارسی به طور جدی، از دوره‌ی تیموریان آغاز می‌شود. اگرچه نشانه‌های بسیاری، آغاز این انحطاط را به دوره‌ی مغولان می‌رساند، اما همه‌ی همت نویسندگان نثر فارسی در دوره‌ی مغول متمرکز بر این موضوع است که پیشینه‌ی ادبی موجود در زبان فارسی را پستوانه‌ی کار خود قرار دهند و از نابودی آن جلوگیری کنند. در رسیدن به این هدف نیز کار کسانی چون زیدری نسوی و عظاملک جوینی و خواجه رشید الدین فضل الله با توفیق بسیار همراه است. آن‌ها نمونه‌های بسیار خوبی از ترکیب امکانات موجود در سه شیوه‌ی نثرنویسی پیش از دوران خود را به طور هم‌زمان به نمایش عینی می‌گذارند و وصف‌الحضرة شیرازی نیز در زمان و مکانی دور از حوادث مصیبت‌بار مغول، به بازسازی کامل عیار نثر مصنوع می‌پردازد و نمونه‌ی مقبولی از آن را در اختیار مخاطبان آن سال‌ها قرار می‌دهد. کار سعدی در گلستان نیز نمونه‌ی دیگری از این ترکیب سازی‌ها است که همراه شدن آن با هنرنمایی‌های مختلف ادبی، روایی، تعلیمی، تجربی، و فراوی از گونه‌های رایج ادبی، و برخورداری از ایجاز و طنز و تنوع، باعث محبوبیت فراوان سبک او در بین خوانندگان و نویسندگان می‌گردد. پس در مجموع ویژگی برجسته‌ای که در نثر مغول وجود دارد وفاداری به وضعیت موجود و تلاش در جهت حفظ داشته‌ها از طریق ترکیب کردن آن‌ها است.

اما نثر فارسی در دوره‌ی تیموریان، صفویان، و نیمه‌ی اول از دوره‌ی قاجاریه، دچار پس روی و انحطاط جدی می‌شود. در این میان تلاش‌های وزیران اندیشمندی چون قائم مقام فراهانی در جهت ایجاد نوآوری در شیوه‌ی نویسندگی، اگرچه در ظاهر محدود به حوزه‌ی منشآت است، اما در مجموع در نیمه‌ی اول از عصر قاجار، تأثیر چشم‌گیری بر سبک عمومی نویسندگی در بسیاری از حوزه‌ها می‌گذارد. علاوه بر آن، نویسندگان این دوره از طریق فضای حاکم بر ادبیات رجعت‌گرای قاجاری، نوعی رفتار اعتدال‌گرایانه در پیش می‌گیرند که در حقیقت ترکیبی گزینش شده از خصوصیات نثر مرسل و مصنوع و گاه موزون گذشته، همراه با پاره‌هایی از امکانات زبان گفتار در عصر قاجار است. شکل‌گیری نثر تحلیلی در نیمه‌ی دوم از حکومت قاجاریه را باید یک انقلاب اساسی در حوزه‌ی نثر نویسی پس از گذشت هفت سده ایستایی و پس روی دانست که هم‌زمان با انجام تغییرات و تحولات فراوان

در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی به وقوع می‌پیوندد. تغییری که در نگرش روشنفکران و اندیشمندان قاجاریه حاصل می‌شود به مقدار زیادی وام‌دار آشنایی آنان با پیشرفت‌های خیره‌کننده‌ی غرب در همه‌ی زمینه‌های زندگی است.

عنصر بیداری و به‌خودآیی، باعث افزایش مطالبات مردم از حکومت قاجاریه و ناگزیری آن به تمکین در برابر بخش‌هایی از خواسته‌های مردم و روشنفکران می‌شود و جدّیت و سماجت گروه‌های گوناگون مردم، به تغییرات مختلفی در جامعه دامن می‌زند و از ملازمات این تغییر که با ورود مظاهر مدرنی چون مجلس شورای ملی و مطبوعات و پیشرفت امکانات چاپ و تأسیس حزب و تدوین قانون همراه است، به کارگیری زبان ساده‌ی عمومی در نگارش و میدان دادن به روزنامه‌نگاران و سیاست‌مداران و روشنفکران و نویسندگان و حتی توده‌های مردم برای تبیین و توضیح و تحلیل مستند و معقول رخ‌دادها و پدیده‌ها است؛ در این بستر اجتماعی و فرهنگی است که نشر تحلیلی زاده می‌شود. البته باید به این نکته نیز اشاره کرد که پیشینه‌ی گرایش به ساده‌نویسی به دوره‌ی صفویه و دربار گورکانیان هند باز می‌گردد که بعضی از نویسندگان نشر فارسی در صدد ساده‌سازی شیوه‌ی بیان و حتی سوق دادن آن به فارسی سره برمی‌آیند، اما چون استقبالی از کار آنان انجام نمی‌گیرد نمی‌توانند تأثیر چندانی نیز بر ایجاد تغییر در نشر فارسی بگذارند.

نثر و قدرت سیاسی

- در طول تاریخ، سیر تحولات زبان و نثر همواره در سایه‌ی تأثیر قدرت و ابزارها و عوامل آن قرار داشته است؛ مستقیم و غیر مستقیم. نوع مستقیم آن در زمانی اتفاق افتاده است که عوامل قدرت دارای زبان یا گویش خاصی بوده‌اند و با نیروهای نظامی و اداری و اجرایی خود، آن را به تدریج در میان مردم رواج داده‌اند. مثل رواج زبان عربی در مکتب‌خانه‌ها و محافل علمی و دولتی در سده‌های اول از حضور اعراب در ایران؛ و یا رواج گویش خاصی از فارسی در دوره‌ی صفویان، به وسیله‌ی عالمان مهاجر عرب و اقوام مختلف قزلباش. عوامل قدرت نیز همیشه منحصر در حکومت و نیروهای نظامی و اجرایی آن نیست. گاهی ممکن است شامل مردم و روشنفکران هم باشد؛ یعنی همه‌ی کسانی که به نوعی با سیاست‌های فرهنگی حکومت همسویی نشان می‌دهند و مطیع مستقیم آن هستند، و یا آن که به دور از هر نوع همسویی با حکومت، خود را به یک قدرت تأثیرگذار تبدیل می‌کنند و فرهنگ و هنر را در مدار سلطه‌ی خود درمی‌آورند. در دوره‌ی صفویه، علاوه بر حکومت و عوامل مستقیم آن، گروه‌های انبوهی از مردم نیز سیاست‌های فرهنگی حکومت را تأیید و اجرای آن را تضمین می‌کنند. در نخستین سده‌های حضور اعراب در ایران نیز، عالمان و اندیشمندان ایرانی با نگارش آثار خود به زبان عربی، خواسته یا ناخواسته، در ظاهر کار، به نوعی در همسویی با سیاست‌های اعراب که نفوذ زبان و فرهنگ عرب در کشورهای آزاد شده است حرکت می‌کنند. توفیق حکومت‌ها در اجرایی کردن سیاست‌ها نیز هنگامی تثبیت می‌شود که گروه‌هایی از مردم-از

عامه تا اندیشمندان آنان را یاری دهند. گاهی نیز در حوزه‌ی قدرت، نوعی دوگانگی یا چندگانگی وجود دارد که کمک بسیار به رشد شیوه‌ها و سبک‌های گوناگون و حتی متناقض می‌کند. در نخستین سده‌های حمله‌ی اعراب به ایران، هدف سرداران عرب این است که فرهنگ و زبان ایرانی در فرهنگ عربی استحاله شود، اما از سده‌ی دوم، با قدرت یابی حکومت‌های ایرانی، حفظ و احیای زبان فارسی و تاریخ و فرهنگ ایرانی، به یکی از دغدغه‌های جدی ایرانیان تبدیل می‌شود. راه اندازی نهضت ترجمه و نگارش شاهنامه‌ها در دوره‌ی سامانیان، و گردآوری شاعران و نویسندگان در دربار و حمایت از شعر فارسی به وسیله‌ی صفاریان و غزنویان، نقشی مهاجمان تازی را نقش بر آب می‌کند. در عهد صفوی نیز وجود گورکانیان هند و پناه بردن شمار زیادی از شاعران و نویسندگان و اندیشمندان به دربار آن‌ها، و حمایت‌های آنان از اندیشه و هنر ایرانی، بخش عمده‌ای از بی‌توجهی‌های حکومت صفویه و تخریب نثر و نظم فارسی را خنثی می‌کند و زبان و ادب فارسی را از واپس روی و انحطاط کامل نجات می‌دهد.

تأثیر غیر مستقیم حکومت‌ها بر مقدرات زبان و نثر، در زمانی اتفاق می‌افتد که نویسندگان و شاعران، در واکنش به صاحبان قدرت، به شیوه‌ها و گونه‌های خاصی از نوشتن روی می‌آورند که با جریان حاکم بر جامعه و مطلوب حکومت همسویی ندارد. روی آوردن شاعران و نویسندگان به زبان ابهام و استعاره، نوعی واکنش منفی به حکومت‌ها است. زبان استعاری، تمثیلی و سمبولیک، که در عصر پهلوی، در شعر و داستان و نمایشنامه عمومیت پیدا می‌کند گریزگاهی برای بیان موضوعات سیاسی در برابر سانسورگری‌های حکومت است. در گذشته‌های دورتر نیز از این زبان به عنوان پوششی برای ایجاد مصونیت در برابر عامه‌ی مردم و گروه‌هایی از عوامل فرهنگی و سیاسی جامعه استفاده می‌شود. زبان پیچیده‌ی سبک هندی در شعر، نوعی واکنش به ساده‌پسندی‌های حکومت و جامعه در عصر صفوی است. و استفاده از نثر مصنوع برای ترجمه‌ی کتاب کلیله و دمنه، نوعی پوشش برای پنهان کردن آموزه‌ها و اندیشه‌های غیر اسلامی در این کتاب است تا در دوره‌ی سلجوقیان که عصر غلبه‌ی فرقه‌ها و مجادلات مذهبی است تعصب عامه‌ی مردم و علمای مذهبی را بر ضد کتاب تحریک نکند. استفاده از نثر تصنعی در حوزه‌ی تاریخ نگاری، به خصوص در عصر تیموری و صفوی، نوعی رفتار نگارش ستیزانه نیز هست، به دلیل آن که نویسندگان به جای اهمیت دادن به حوادث و رخ داده‌های تاریخی، عناصری چون توصیف و تملق و چاپلوسی را در کانون تمرکز خود قرار می‌دهند و ماهیت تاریخ نگاری را به عرصه‌ی استحاله می‌کشانند. آن مجموعه‌های انباشته از دروغ و تحریف و ریاکاری که نامش تاریخ است یکی از کارکردهای بزرگش در زمان نگارش، تقرب به قدرت است و امروزه نیز پس از قرن‌ها ماهیت زندگی مردم را در آن سال‌ها به نمایش می‌گذارد. چون به صورت غیر مستقیم، از طریق آن‌ها می‌توان دریافت که در حکومت‌های استبدادی، وقتی مدار هر چیزی بر نمایش قدرت قرار می‌گیرد، واقعیت‌ها نیز با دروغ و تملق دچار تحریف می‌شوند تا خود را با قدرت و قامت قدرت هم‌طرز و هم‌تراز کرده باشند. به این دلیل است که در تاریخ‌های استبدادی، درستی و راستی و نگرش رئالیستی، غایب است و اغراق و مبالغه و تزویر غالب. صرف نظر از کتاب‌های تاریخ، افسانه‌بافی‌های تاریخی در عصر تیموری و حماسه‌سازی‌های رمانتیک مذهبی در عصر صفوی نیز ریشه در این موضوع دارند.

در دوره‌ی مغولان اما نوشته‌های تاریخی و نثر مصنوع به دلیل بافت ترکیبی، کارکردی همسان با دوره‌ی تیموریان و صفویان ندارد. در این دوره نیز وزیران و اندیشمندان جامعه، خود یک قدرت غالب را پدید می‌آورند و می‌کوشند خرابی‌ها را جبران کنند و اجزا و افراد پراکنده‌ی فرهنگ و هنر ایرانی را بار دیگر به جای اصلی خود بازگردانند. روی کرد آنان به نثر ترکیبی و تبعیت هم‌زمان از همه‌ی سبک‌های پیشین در کوتاه مدّت چنین هدفی را دنبال می‌کند. این مقصود در درازمدّت نیز، محصول خود را در دوره‌ی تیموریان در می‌کند که هم شاعران و اندیشمندان در شهرهای بزرگ خراسان و مرکز ایران گرد هم می‌آیند و هم سبک شعر و نثر با نوعی بازگشت، و تقلید از ادبیات گذشته، همسان بودگی با دوره‌ی غزنویان را در هدف خود قرار می‌دهد. اما البته چون در این دوره نیز بار دیگر بخش‌هایی از ایران دچار خرابی می‌شود، محصول کار درخشش چندان به همراه ندارد. در دوره‌ی سلجوقیان، در کنار قدرت ملوک الطوایفی حکومت، یک قدرت غالب فرهنگی که از اهل مدرسه و مذهب تشکیل یافته است نیز حضور دارد که بیش‌تر از حکومت در تعیین سیاست‌های فرهنگی جامعه دخالت دارد. انعطاف و عدم ورود حکومت به عرصه‌های فرهنگی، قدرت حکومت را با نوعی طایفه‌گری فرهنگی در اختیار گروه‌های اندیشمند قرار می‌دهد و آن‌ها به تعیین سیاست‌های فرهنگی می‌پردازند. به این دلیل است که تنوّع فکری و هنری و نوآوری‌های ملازم با آن‌ها در این دوره فراوان است.

قاجاریه آخرین حکومت ایللی را در ایران پدید می‌آورند که رفتار بعضی از پادشاهان آن تا پایان زندگی نیز هم چنان رگه‌های نیرومندی از سلوک ایللی به همراه دارد. در این دوره به رغم قدرتی که حکومت در اختیار دارد، یک قدرت فرهنگی نیرومند نیز در میان گروه‌های مختلف جامعه پدید می‌آید که می‌تواند به مرور زمان قدرت حکومت را مغلوب توانایی‌های خود کند. آن قدرت فرهنگی از چند گروه تشکیل یافته است که برجسته‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: گروه شاعران بازگشت‌گرا که با یک تصمیم جمعی اراده‌ی خود را بر آن قرار می‌دهند که با پرهیز از سبک هندی، شیوه‌ی شاعری را به سبک‌های خراسانی و عراقی بازگردانند؛ در حوزه‌ی نثرنویسی نیز شماری از نویسندگان بازگشت به گذشته را انتخاب می‌کنند. گروه عالمان مذهبی که خود به دسته‌های مختلفی تقسیم می‌شوند و قدرت آنان اگرچه به اندازه‌ی عصر صفوی نیست اما از نفوذ زیادی در بین مردم و حکومت برخوردار هستند و آنان نیز با پیش آمد تحولات جدید، دائم در چالش با اندیشه‌های جدید قرار می‌گیرند و گروه زیادی از آنان همراهی با تغییرات زمانه را بر می‌گزینند. و گروه سوم شاهدان و فرزندان رجال بزرگ سیاسی و روشنفکران هستند که اغلب در خارج از ایران تحصیل کرده‌اند و با شیوه‌ی زندگی و اداره‌ی جامعه در اروپا آشنایی دارند و خواهان تغییرات جدّی در وضعیت ایران هستند. بسیاری از این افراد تحصیل کرده با روی آوردن به روزنامه نگاری، ترجمه‌ی متون خارجی، تحریر خاطرات و سفرنامه‌ها، و نگارش متون تحلیلی و انتقادی، انواع جدیدی از نوشتن را با سبک نوینی از نویسندگی که نزدیکی بسیار به زبان گفتار دارد وارد زبان فارسی می‌کنند. این شیوه از نوشتن که در گرایش به انواع شیوه‌های نوشتاری موجود در گذشته و گزینش اصطلاحات و تعبیرات جاری در زمان حال، ساختار به نسبت اعتدال‌آمیزی را تجربه می‌کند، در تناسب بسیار با موضوع کتاب‌ها و همسویی با تغییرات زمانه و وضعیت مخاطب قرار دارد.

عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری سبک‌های دوره‌ای

تحولات سیاسی - اجتماعی

- برای اثبات تأثیر تحولات سیاسی - اجتماعی بر سبک، بهترین مثال ملموس، حمله‌ی اعراب به ایران و وقوع انقلاب مشروطه در اواخر حکومت قاجار است که تغییرات بنیان‌کنی در تمامی عرصه‌های زندگی ایجاد کردند و فرهنگ و ادب نیز به تبعیت از آن‌ها به طور اساسی در حوزه‌ی این تأثیر قرار گرفت. اما در این جا موضوع را محدود به رابطه‌ی حکومت و ادبیات می‌کنیم تا تأثیر همیشگی سیاست بر ادبیات را بهتر و ملموس‌تر به بررسی بگذاریم. در تاریخ ادبیات ایران، همواره حکومت‌ها در پی مطیع‌سازی و متملق‌پروری شاعران بوده‌اند تا نویسندگان کتاب‌های نشر. از بین نوشته‌های غیر شعری، تنها رابطه‌ی تاریخ نگاران و حکومت‌ها یک رابطه‌ی دو جانبه و همراه با داد و ستدهای مستقیم بوده است. اغلب تاریخ نگاران از دست نشاندگان حکومت‌ها بوده‌اند و همواره واقعیت‌های تاریخی را به سود حکومت‌ها به نگارش درآورده‌اند. وقایع‌نگاری این تاریخ نگاران نیز همواره چیزی فراتر از گزارش‌دهی‌های جانب‌دارانه نبوده است. اما هنگامی که تاریخ نگاران به دور از ملاحظات و مصلحت‌های سیاسی و در هنگام ضعف یا سقوط یک سلسله، و تنها به علاقه‌ی شخصی به تحریر تاریخ می‌پردازند، رابطه‌ی داد و ستد و اطاعت‌پذیری، جای خود را به بی‌طرفی و واقعیت‌گرایی و تحلیل و ارزیابی‌های انتقادی می‌دهد و حاصل کار، آثار درخشانی چون تاریخ بیهقی و سیرت جلال‌الدین مینکبرنی از زیدری نسوی می‌شود که در بین متون تاریخی نظیری نمی‌توان برای آن‌ها یافت. اما در حوزه‌ی کتاب‌های مذهبی، علمی، ادبی، و انواع دیگر، اساساً به دلیل متفاوت بودن ماهیت موضوعات، حضور حکومت‌ها جز در بخش‌هایی از تحمیدیه‌های کتاب‌ها، از موضوعیت چندانی برخوردار نبوده است. به این دلیل است که می‌توان گفت تنها در کتاب‌های تاریخی و دیوان‌های شعری است که می‌توان حضور تحمیلی حکومت‌ها را مشاهده کرد. در بین انواع قالب‌های شعری نیز غزل و مثنوی‌های داستانی، کم‌ترین مجال را برای داد و ستدهای سیاسی به شاعران و شاهان داده‌اند.

رابطه‌ی حکومت‌ها با زبان، یک رابطه‌ی مستقیم و تأثیرگذار است. سیاست‌های حکومتی همواره نقش تعیین

کننده در تحولات زبانی و نگارشی دارد. وقتی حکومت‌ها با بی‌طرفی کامل از نویسندگان و اندیشمندان حرفه‌ای، صرفاً برای نگارش کتاب‌های مربوط به دانش و فرهنگ، و نه آثار ستایشی استفاده می‌کنند - مثل دوره‌ی سامانیان و صفاریان - و یا آن‌که نویسندگان حرفه‌ای به صورت خودجوش به نگارش کتاب می‌پردازند - مثل دوره‌ی سلجوقیان و مغولان - حاصل کار البته بسیار درخشان و کاملاً علمی و حرفه‌ای است؛ به همان سان که در تاریخ ادبیات نیز شاهد آن هستیم، ساختار زبانی و علمی آثار، از درخشش بسیار برخوردار است. در جایی که اختیار مقدرات زبان و متون نگارشی بر عهده‌ی متخصصان فن قرار داده شود، زبان و نگارش از سیر طبیعی و تکاملی خود برخوردار می‌شود. اما حکومت‌هایی که نویسندگان و شاعران را به سوی سرباز تبلیغی و پرولتار پروپاگاندا شدن سوق می‌دهند، ناگفته پیداست که ذهن و ضمیر و نگاه و نگرش هنرمندان را در چارچوب‌های تنگ ایدئولوژی‌های سیاسی، اجتماعی و فلسفی محدود می‌کنند و مانع از شکوفایی استعدادها برای ایجاد نوآوری‌های هنری می‌شوند. در چنین وضعیت‌هایی - که حکومت‌های غزنویان و تیموریان و صفویان، سه نمونه‌ی عینی از آن‌ها به شمار می‌روند - یا خلاقیت‌های ادبی با تحمیل آن گونه محدودیت‌ها از میانه رخت بر می‌بندد، و یا آن‌که به دنبال گریزگاهی برای ابراز وجود بر می‌آید و آن را در جایی خارج از دربارها جستجو می‌کند. جدایی شاعران نوآور از محفل‌های ادبی شاهزادگان تیموری و مهاجرت شاعران عصر صفوی به هندوستان، نمونه‌های ملموسی از واکنش مبارزه جویانه‌ی شاعران به ادبیات بی‌خاصیت درباری است.

بخش بزرگی از خلاقیت‌های زبانی، ادبی، علمی و فرهنگی، وام‌دار حکومت‌هایی است که با حمایت مستقیم و یا با آزادی عمل دادن به همه‌ی متفکران، آن‌ها را به جای درگیر کردن در مسایل سیاسی و ادبیات ستایشی و تملق‌آمیز، به فعالیت در همه‌ی عرصه‌های علمی و فکری وامی‌دارند و آن‌ها نیز با آفرینش آثار درخشان، علاوه بر ایجاد غنای اندیشگانی در فرهنگ، زبان و امکانات آن را نیز با آفرینش اصطلاحات و تعبیرات جدید به جانب توسعه و تکامل سوق می‌دهند. این واقعیت را می‌توان از طریق مقایسه‌ی آثار مکتوب در دوره‌ی سامانی و سلجوقی با سایر دوره‌ها به طور ملموس دریافت. از آثار دوره‌ی سلجوقی - و حتی از آثار دوره‌ی مغولان - نمونه‌های متعددی می‌توان مثال زد که از مصادیق برجسته‌ی نوآوری در زبان و اندیشه هستند، اما چنین نمونه‌هایی در دوره‌ی غزنویان و تیموریان و صفویان کم‌تر می‌توان یافت. چون آثار مکتوبی که به دستور مستقیم پادشاهان این سلسله‌ها به نگارش درآمده است حتی در حوزه‌ی تاریخ نگاری، آثار درخشانی به شمار نمی‌روند.

حکومت‌هایی که با القای ایدئولوژی خود به نویسندگان و شاعران، نقش تحمیلی در اندیشه و هنر بازی می‌کنند، به همان نسبت نیز با وارد کردن مجموعه‌ای از اصطلاحات و تعبیرات مرتبط با سیاست‌های ایدئولوژیک خاص خود به درون زبان عمومی و ادبی، نقش تخریبی در سیر طبیعی زبان بر عهده می‌گیرند. چون اصطلاحاتی که آنان وارد زبان می‌کنند از تولیدات نیروهای متخصص در حوزه‌ی هنر و ادبیات نیست، از آفریده‌های سیاست‌مداران و متولیان ایدئولوژی‌ها و یا حتی بر ساخته‌های عوام است که گاه دارای زبانی غیر از زبان معیار در جامعه هستند و اغلب بافتی نارسا و ناشیانه دارد. این واقعیت را می‌توان در بسیاری از کتاب‌های نثر در دوره‌ی تیموریان و صفویان

و در دوره‌ی معاصر مشاهده کرد. در این باره می‌توان مجموعه‌ای از واژگان و اصطلاحات متفاوتی را که در این دوره‌ها برای نخستین بار وارد زبان فارسی و متون نثر آن می‌شود فهرست کرد و از آن فهرست به خوبی میزان سواد ماهیت فکری سیاستمداران و متولیان فرهنگ آن دوره را دریافت. از فراوانی تعبیرات ترکی و اصطلاحات ناپخته‌ی عربی، و مجموعه‌ی ناشی‌گری‌های واژگانی و نحوی موجود در این فهرست می‌توان به این نتیجه رسید که به رغم همه‌ی تلاش‌ها و تخصص‌هایی که نویسندگان حکومتی این دوره‌ها و سر رشته‌داران فکر و فرهنگ آن برای به نمایش گذاشتن علم و اطلاعات خود می‌کنند، همان اصطلاحات و تعبیرات به خوبی اندک بودن سواد و دانش آن‌ها را فریاد می‌زند.

حال چرا در این دوره‌ها ادبیات حکومتی از واپس مانده‌ترین گونه‌های ادبیات در تاریخ به شمار می‌رود؟ یک دلیل آن این است که اغلب کسانی که با حکومت‌ها به همکاری‌های ادبی و هنری می‌پردازند از استعداد چندان برجسته‌ای برخوردار نیستند که بتوانند صاحب نوآوری باشند و رقیبی برای هنرمندان دوره‌های دیگر یا در حد و قوای آن‌ها باشند. دلیل دوم این است که در این دوره‌ها عالمان و اندیشمندان برجسته‌ای که صاحب تخصص‌های هنری و ادبی باشند در گرداگرد حکومت وجود ندارند تا شاعران و نویسندگان درباری را به محک بزنند و افراد با استعداد را انتخاب و بی‌استعدادها را به دربار راه ندهند. هم‌چنان هر کسی را که تمایل به نزدیک شدن به دربار دارد، بدون هیچ گرفت و گیری برای افزودن بر سیاهی لشکر فرامی‌خوانند و محافل درباری یک مرکز سرپرستی برای افراد بی‌استعداد می‌شود.

تفاوت شاعران و نویسندگان دربارها را به مقدار زیادی می‌توان از تفاوت وزیران و درباریان هر دوره تشخیص داد. در دوره‌ی سلجوقیان و مغولان، وزرای چون عمید الملک کندی و خواجه نظام الملک و فرزندان، و خاندان رشید الدین فضل الله و خاندان جوینی، اندیشمندان و ارزیابی‌کنندگان هنرمندان در دربار را تشکیل می‌دهند، در حالی که وزرای دوره‌ی تیموری - البته جز امیر علیشیر نوایی از آخرین وزرای تیموری که در موضوعات ادبی و شاعری تخصص دارد و از علوم دیگر سر رشته‌ای ندارد و در آن تخصص نیز از افراد رده‌ی چندم است - و وزرای دوره‌ی صفوی هیچ‌کدام فرد شاخصی نبوده‌اند که دارای تألیفات یا اقدامات درخشانی در تاریخ بوده باشند و از آن‌ها نام و شهرتی برجای مانده باشد. اساساً در دوره‌ی صفوی، دربار حکومت را مجموعه‌ای از علما و مجتهدان در سطره‌ی خود داشتند و با وجود آنان، شاعران و نویسندگان از امکان چندانی برای نزدیک شدن به دربار برخوردار نبودند. در این میان البته تنها دو استثنا وجود داشت، یکی شاعران مذهبی و دیگری تاریخ نگاران درباری، که البته هیچ‌کدام نیز به دلیل سر و کار داشتن با مجموعه‌ای از آدم‌های غیر متخصص در آن موضوعات در دربار، آثار چندان درخشانی از خود به یادگار نگذاشته‌اند.

دلیل دیگر برای وجود تفاوت در آثار مکتوب دوره‌ها را باید در شیوه‌ی حکومت‌داری‌ها جستجو کرد. تمرکز بخش عظیمی از نیروی نظامی و اجتماعی و اقتصادی و سیاسی حکومت‌ها به کشورگشایی‌ها - مثل دوره‌ی غزنویان و تیموریان - بخش عمده‌ای از امکانات جامعه را در کام خود فرو می‌برد و ذهن‌ها را به خود مشغول می‌کند و

حکومت را از توجه درست به وضعیت جامعه و رسیدگی به اوضاع مراکز فرهنگی و آموزشی باز می‌دارد. در دوره‌ی صفوی نیز اگر چه حمله‌ی داخلی و خارجی چندانی در میان نیست اما به دلیل تمرکز کامل حکومت به جهت خاصی از فرهنگ که همان فرهنگ دینی است، سایر بخش‌های فرهنگی و هنری جامعه به شدت دچار فراموشی می‌شود و در مدارس نیز از آن‌ها غفلت می‌کنند و در کتاب‌خانه‌ها نیز، آثار کهن به دلیل بی‌توجهی حکومت و نظام آموزشی از دست‌رس عمومی دور و دچار فراموشی می‌شود و بر رشد فکری و فرهنگی جامعه تأثیر منفی می‌گذارد. در حکومت‌های ایدئولوژیک که تاریخ ادبیات ایران، علاوه بر ماجرای دو قرن سکوت، دوبار آن را تجربه کرده است، اگر چه در هر دو دوره، حکومت‌ها خود را با هجوم‌های خارجی درگیر نمی‌کنند و حتی در دورانی از سلطه‌ی خود بر جامعه، با هجوم‌های خارجی نیز مواجه بوده‌اند، اما وضعیت فرهنگ و هنر حکومتی، از نظر دوری از اصالت و نوآوری بسیار بدتر از دوره‌ی تیموریان بوده است. اگر چه از درون ادبیات دوره‌ی تیموری، به شیوه‌ی تضاد دیالکتیکی، ادبیات نوآرانه‌ای چون مکتب وقوع و سبک هندی به وجود می‌آید، اما از درون آن حکومت‌های ایدئولوژیک چیزی جز تقلیدهای بی‌رمق و بی‌مایه و کاملاً تهی از هر گونه نوآوری‌های هنری و زبانی پدید نمی‌آید و ادبیات جدی آن دوره‌ها نیز، در فضایی خارج از دربار و با تأثیرپذیری از ادبیات دوره‌های قبل‌تر، و نوآوری‌های ملازم با آن‌ها، و نیز به تأثیر از فضاها و فکری و فرهنگی خارج از ایران به رشد و تکامل واقعی خود می‌رسد. این جریان‌های ادبی، اغلب با نوعی واکنش متقابل و دیدگاه انتقادی نسبت به وضعیت سیاسی و فرهنگی جامعه‌ی زمان خود به آفرینش‌گری می‌پردازند و در ساختار و محتوای آثار خود دیدگاه‌هایی کاملاً ستیزش‌گرانه را نهفته دارند.

طرد شاهنامه خوان‌ها، شاعران، صوفیان، فیلسوفان، و ستیان در دوره‌هایی چون عصر صفویه، یعنی اعلام مخالفت صریح با شاخص‌ترین گروه‌های فکری و اندیشمند جامعه، و همه‌ی قدرت و ثروت و امکانات موجود در یک مملکت را تنها در اختیار یک گروه خاص قرار دادن. این رفتار انحصارگرانه در تاریخ ایران دو سه بار تکرار می‌شود و هر بار نیز خسارت‌های جبران‌ناپذیری به فرهنگ جامعه وارد می‌کند و حاصلی جز بدنامی برای اجرا کنندگان سیاست‌ها به بار نمی‌آورد. سیاست‌هایی از این دست که دایره‌ی نظم و نثر فارسی را از پنج طیف متنوع فکری - ناسیونالیسم، عرفان، فلسفه، تخیل‌ورزی‌های آزاد شاعرانه، و وسعت بخشی به دایره‌ی اندیشه‌های مذهبی - محروم می‌کند، که هر کدام حال و هوایی مخصوص به خود به آثار ادبی می‌بخشند و آن‌ها را مانند ادوار گذشته از غنای اندیشگانی برخوردار می‌کنند، حاصلی جز تهی‌مایگی فرهنگ و هنر حکومتی از استانداردهای لازم ادبی و تن دادن به سقوط و انحطاط به همراه ندارد.

این که شاعران بزرگی چون فردوسی و بعضی از شاعران عصر تیموری و صفوی یا از دربار رانده می‌شوند و یا خود رضایتی به همکاری با دولت‌ها نمی‌دهند - مانند اخوان ثالث - و یا پس از رفتن به دربار از کار خود پشیمان می‌شوند و آن جا را ترک می‌کنند، نشان می‌دهد که فضای حاکم بر هنر درباری، خفقان‌آور است و از وضعیت خرسندکننده‌ای برخوردار نیست که بتواند هنرمندان بزرگ را به خود جذب کند و یا در هنگام جذب شدن بتواند با رفتاری دمکراتیک آن‌ها را به رضایت و استمرار همکاری وابداد.

در فرهنگ سلطانی گذشته، حاکمان از شاعران خواهان شعر ستایشی بودند تا نام آنان را ماندگار و غرور شهرت طلبی آنان را ارضا کنند، و از نویسندگان می خواستند تا وقایع تاریخی و اخبار فتوحات دوره‌ی آنان را گزارش کنند. البته با تغییرات و تحریفات و تملقاتی که خوشایند آنان باشد. تا نام آنان نیز در زمره‌ی پادشاهان صاحب قدرت ثبت شود. از قصه‌گویان و دلقکان - و نه حتی قصه‌نویسان - نیز برای تفریح و سرگرمی استفاده می کردند. وجود شاعران و تاریخ نگاران نیز البته یک کارکرد دیگر نیز داشت و آن استفاده‌ی تبلیغی از آن‌ها برای ایجاد مشروعیت و محبوبیت و تثبیت سیاست‌ها و فرهنگ حکومت در میان مردم بود. با توجه به این دلایل است که فردوسی از دربار غزنوی رانده می شود چون شعر او با هیچ کدام از هدف‌های فرهنگی و سیاسی حکومت هم خوانی نداشته است و رقبا‌ی شعری نیز چشم دیدن او را در دربار نداشته‌اند. و البته سایر انواع نوشته‌ها نیز برای حکومتیان مطلوبیتی نداشته است. اگر علومی چون پزشکی و ستاره شناسی و یا هنرهای چون نقاشی و خوش نویسی و معماری در زندگی پادشاهان اهمیت داشته است، باید دلیل آن را در نیاز حکومت به محصولات متخصصان آن‌ها برای برآورده کردن خواست‌ها و نیازهای شخصی خود و خانواده و درباریان جستجو کرد و فخر فروشی به مردم و حکومت‌های دیگر، و نه بهره‌مندی عمومی از آن‌ها. سلاطینی چون محمود غزنوی به علم ابوعلی سینا و منجمی ابوریحان بیرونی برای مداوای خود و پیش گویی آینده، و به هنر مینیاتورست‌ها و خوش نویس‌ها و معمارها برای ساختن کاخ‌ها و تزیین آن‌ها و هم چنین تزیین کتاب‌های شخصی احتیاج داشتند. از این منظر اگر در این دوره‌ها، دانشمندان کتاب‌هایی در علوم مختلف به نگارش درآورده‌اند اغلب بر اساس انگیزه‌ی شخصی بوده است و نه تشویق و حمایت حکومت‌ها.

- تحولات زمانه در آفرینش شخصیت‌های اسطوره‌ای نیز نقش اساسی برعهده دارند. هر دوره‌ای اسطوره‌ی خاص و همسو با روحیات خود را دارد. در دوره‌ی سامانیان و غزنویان، به دلیل نزدیک بودن زمانه به دوران حمله‌ی اعراب به ایران و شکل‌گیری نهضت شعوبیه و غلبه‌ی اندیشه‌های دشمن ستم‌زانه، و هم‌زمان با آن، قدرت یابی ایرانیان در بسیاری از عرصه‌ها، شخصیت مطلوب، قهرمانی چون رستم است که تعلق به دوران پیش از اسلام دارد و از قدرت بی‌منازعی برخوردار است. در دوره‌ی سلجوقیان با فروکش کردن اندیشه‌ی تقابل آمیز ایران و انیران، و به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز رسیدن همه‌ی ادیان و فرقه‌های مختلف، و وجود آزادی نسبی در فضای سیاسی و فرهنگی جامعه، و شکل‌گیری مجادلات و مناظرات گوناگون فکری و فرقه‌ای، شخصیت آرمانی و ایده‌آل جامعه، به پیران تصوف دگردیسی پیدا می‌کند که روحیه‌ای کاملاً آرام و پر انعطاف و صلح‌جو دارند و همه‌ی جدال‌ها و دغدغه‌های فکری و فیزیکی بیرون و درون آدم‌ها را با نرمش و آرامش حل و هضم می‌کنند و انگیزه‌های استعلایی را در وجود آن‌ها بیدار می‌کنند. اما در دوره‌ی مغول، به دلیل سلطه‌ی قساوت و خشونت مهارگسیخته بر همه‌ی عرصه‌ها، و گسترش رفتارهای مبتنی بر دورویی و ریاکاری که واکنش طبیعی و متقابل مردم در برابر رفتارهای صاحبان قدرت و راهی برای دست‌یابی به مصونیت اجتماعی و سیاسی در برابر آن است، شخصیت آرمانی، چهره‌ای پر ابهام و رازآمیز و برخوردار از رفتارهای متناقض از نوع رند حافظ پیدا می‌کند که گویی ترکیبی است از یک پیر مطلوب عارفان، بزرگ عیاران و قلندران، هم مسلک خراباتیان و بازاریان، و هم سفره‌ی عشق‌بازان و اوباشان.

نموده‌هایی از خصوصیات این شخصیت را در گلستان سعدی، طنزهای عبید زاکانی، و رفتارهای ناهمسو با آداب و عادات اجتماعی در زندگی شماری از شاعران و تحریف‌گری واقعیت‌های تاریخی به وسیله‌ی نویسندگان در عصر تیموری می‌توان مشاهده کرد.

به اعتقاد استاد شفیع کدکنی «جهان بینی ایرانی قبل از اسلام یک جهان بینی آلتگوریک است و خرد ایرانی قبل از اسلام، میلی به زبان تمثیل دارد و برای استعاره چندان اهمیتی قایل نیست. با نفوذ فرهنگ اسلامی و تضعیف خرد ایرانی، اندک اندک تمثیل جای خود را به استعاره می‌دهد.» (۱۳۹۲: ۵۲۰) «آلتگوری ستون فقرات خردگرایی فرهنگ است، و استعاره ابزار شیزوفرنی تاریخی ملل. فرهنگ ایرانی، و عملاً اسلامی، به ویژه بعد از مغول با تصاعد هندسی به سوی بیماری "مفهوم سازی" حرکت کرده است و با کشف جدول این استعاره‌های تصادفی، همگان سعی در گسترش این "کارخانه‌ی مفهوم سازی" داشته‌اند. در ادواری که مغرب زمین در کار تأسیس کارخانه‌های عظیم صنایع مادی خود بوده است، این مشایخ ما، تمام همت خویش را مصروف گسترش این استعاره‌ها و توسعه‌ی "کارخانه‌ی مفهوم سازی" کرده‌اند و لحظه به لحظه در گسترش آن کوشیده‌اند و شیزوفرنی تاریخی ما را به اوج رسانده‌اند.» (همان: ۲۳۹)

اگر بپذیریم که اساس فرهنگ و ادب ما از سال‌های پیش از اسلام تا عصر سلجوقی بر بنیاد تمثیل قرار داشته است و از دوره‌ی سلجوقیان به بعد، این اساس به استعاره تغییر پیدا کرده است، توضیحات تکمیلی‌تر، چنین خواهد بود که روند استعاره پردازی هم‌چنان در دوره‌های تیموری و صفوی نیز به دلیل غالب شدن شیوه‌های تقلیدی و منسوخ شدن نوآوری، در ادبیات منشور و منظوم ادامه پیدا می‌کند. در دوره‌ی صفوی، شعر فارسی با روی آوردن به سبک اسلوب معادله در ساختار ابیات، بار دیگر به احیای تمثیل‌های کوتاه و گسترده در ادبیات ایران می‌پردازد و شیوه‌ی نوینی را در شاعری بنیاد می‌گذارد. اما با روی گردانی شاعران عصر قاجار از شعر سبک هندی، و روی آوردن شاعران و نویسندگان عصر مشروطه به صراحت‌گویی، برای مدتی تمثیل و استعاره عرصه را ترک می‌کنند و با روی کار آمدن حکومت پهلوی، تمثیل و استعاره در شعر و داستان، بار دیگر ظاهر و بایک‌دیگر به ترکیب می‌رسند و ساختارهای تمثیلی-سمبولیک را به طور هم‌زمان در شعر و نثر پدید می‌آورند. یعنی شمار زیادی از شعرها جنبه‌ی روایی و تمثیلی پیدا می‌کنند و بسیاری از داستان‌ها نیز با روی آوردن به بافت تمثیلی صرف و با ساختار رئالیستی-تمثیلی، مجموعه‌ای از عناصر استعاری و نمادین را به کار می‌گیرند تا بتوانند موضوعات سیاسی را با پنهان‌کاری تمام به روایت بگذارند. در سال‌های بعد از انقلاب ۱۳۵۷ نیز، بسیاری از هنرمندان، در شعر و داستان و نمایش‌نامه و سینما، از قاعده‌ی مجاز مرسل به فراوانی برای تصویر واقعیت‌های اجتماعی استفاده می‌کنند تا بتوانند ذهنیت‌های خود را به عینیت هنری تبدیل کنند. پیش گرفتن این روش‌های متفاوت در دوره‌های مختلف تاریخی، به خوبی نشان می‌دهد که در تعیین ماهیت هنرها، نباید از نقش اساسی تغییرات و تحولات سیاسی، غفلت ورزید.

ایدئولوژی و قدرت

قدرت برای کسب مشروعیت نیازمند یک ایدئولوژی است. و هر ایدئولوژی - چه جدید و چه کهنه و چه بازسازی شده و چه التقاطی - هنگامی که به ابزار سیاسی تبدیل می‌شود، با مددگیری از قدرت، اصطلاحات و مفاهیم خاصی را بازآفرینی می‌کند که توجیه‌گر استقرار و استمرار قدرت است. طرفداران قدرت، وظیفه‌ی گسترش بخشی به آن اصطلاحات و مفاهیم را برعهده می‌گیرند، تا پروسه‌ی سلطه در تمامی ارکان فرهنگی و اجتماعی و علوم انسانی جنبه‌ی عملی پیدا کند. محصول همکاری ایدئولوژی و قدرت و ابزارهای عملی سلطه در میان جامعه و در قلمرو علوم انسانی، پدیدار شدن شیوه‌ی خاصی از زبان و بیان و استدلال است که ارتباط مستقیمی به ماهیت آن ایدئولوژی و متولیان آن دارد. بر این اساس، همه‌ی کسانی که خود را در دایره‌ی حمایت از آن قدرت قرار می‌دهند از زبان و ذهنیت خاصی برخوردار می‌شوند که با ذهنیت و زبان عموم مردم و اندیشمندان تفاوت بسیار دارد. گاهی زبان قدرت به مرور زمان، اخلاق عمومی جامعه را نیز در حوزه‌ی تأثیر خود قرار می‌دهد. بخشی از خصوصیات این زبان که سبک حکومتی آن دوره را تعیین می‌کند عبارت است از: به کارگیری عبارت‌های تحکیم‌آمیز و تهدید کننده در برابر مردم و منتقدان و مخالفان، بیان شعاری و عاری از ژرف اندیشی، به کارگیری عبارت‌های احترامی و تقدیس کننده‌ی قدرت، در جازدن و اندک بودن نوآوری هنری در آثار، محافظه کاری و طرف‌داری از حفظ وضع موجود، حقیقت پوشی و استفاده از کنش‌گزینی در بیان واقعیت‌ها (رسمیت بخشی به سانسورگری)، جای‌گزینی عوامیت با عقلانیت از طریق اسطوره‌آفرینی و افسانه‌سازی برای دولت، مشروعیت بخشی به رابطه‌ی عبودیت و معبودیت بین مردم و حکومت، استفاده از پشتوانه‌های حکومتی برای پناه‌گیری و مصونیت‌سازی، پای‌بندی تمام عیار به ارزش‌ها و ایدئولوژی حاکم، تقنّن‌گرایی‌های تفریحی، روی‌کرد تعلیمی و اندرزی به فرهنگ و هنر، نبود شهامت و جسارت انتقادگری در آموزه‌ها....

- ایدئولوژی مشخص، همواره آثار همسان و مشخص تولید می‌کند. چون خاصیت ایدئولوژی، ایجاد جماعت‌ها و جمعیت‌های هم‌شکل و نفی فردیت‌های ناهم‌شکل است. ایدئولوژی همه چیز را در خدمت خود می‌خواهد تا بتواند اقتدار و سلطه‌ی خود را بر جامعه و بر پیروان خود بگستراند. اگر ایدئولوژی داشتن و معتقد بودن به آن، و محدودیت‌های آن را پذیرفتن، تأثیر عمده بر آثار هنری داشته باشد، ایدئولوژی نداشتن هم متقابلاً می‌تواند بر طرف کننده‌ی محدودیت‌ها و ایجاد کننده‌ی آزادی عمل در آفرینش‌گری باشد. ایدئولوژی عنصر خاستگاه طبقاتی متولیان و مخاطبان خود را نیز همواره به همراه دارد، یعنی با دو عنصر مخاطب و خاستگاه طبقاتی، محدودیت آفرینی می‌کند و با دو عنصر ایمان و آرمان، یا داشته‌ها و خواسته‌ها نیز، رفتارهای سیاسی و فرهنگی و هنری جامعه را تعیین می‌کند. ایمان یعنی معتقد شدن به مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها، ارادت به دوست و نفرت از دشمن؛ و آرمان، به معنای اعتقاد به اتحاد و عمل و حرکت به سوی آینده‌ای که همه‌ی خواسته‌ها در آن به واقعیت خواهد پیوست. ستیز مداوم با خودخواهی‌ها و نفس‌پرستی‌ها در تصوّف، مبارزه با منکران و کافران و ستمگران در مذهب، مقاومت در برابر استعمارگران و امپریالیست‌ها در اندیشه‌های چپ‌گرایانه؛ و وعده‌ی جامعه‌ی سوسیالیستی و مدینه‌ی فاضله و

حقیقت موعود در این جهان و در جهان دیگر.

ایدئولوژی حکومت در دوره‌ی غزنویان و تیموریان، چیزی جز قدرت سیاسی نیست. هر دو حکومت به دلیل آزمندی و زیاده‌خواهی، بخش عمده‌ای از دوران حکومت خود را صرف لشکرکشی به کشورهای دیگر و انجام حرکت‌های استعماری می‌کنند. در داخل نیز به استفاده‌ی ابزاری و تبلیغی از تاریخ‌نگاران و شاعران می‌پردازند. محمود غزنوی و تیمور گورکانی، هر دو علاقه‌ی فراوان به جمع‌آوری دانشمندان و صاحبان هنر در گرداگرد دربار خود دارند تا از آن‌ها وسیله‌ای برای تفاخر و تبلیغ و تزئین دربار استفاده کنند. ایدئولوژی قدرت مدار سیاسی، شاعران و هنرمندان مطیع و ممتلئ می‌طلبد. فردوسی در چنین دربارهایی جا ندارد و نیز شاعرانی که به جای ستایش شاهان و درباریان، به سرودن شعر به زبان توده‌ها در دوره‌ی تیموریان می‌پردازند نیز چندان جایگاهی در دربار ندارند.

عامل قدرت در دوره‌ی سامانیان و غزنویان، علاقه به گردآوری شاعران و نویسندگان در دربار دارد و به این طریق باعث می‌شود از درون آن گویش‌های گوناگون و رواج عمومی زبان عربی در میان شمار زیادی از اندیشمندان و عالمان دینی، هم زبان فارسی را در برابر زبان عربی حفظ کنند و هم یک گویش عمومی و معیار در درون آن زبان پدید آورند که اغلب کتاب‌ها را به آن زبان بنویسند. اگر اختیار زبان فارسی در دست علمای دین ایران قرار می‌گرفت، به همان سان که از دوره‌ی سامانیان و صفاریان به نگارش کتاب‌های دینی در حوزه‌های گوناگون علوم دینی چون تفسیر و فقه و کلام به زبان عربی پرداخته بودند آن را ادامه می‌دادند و زبان فارسی را به راحتی تبدیل به زبان عربی می‌کردند. ایجاد نهضت ترجمه به وسیله‌ی سامانیان و تشکیل انجمنی از شاعران در دربار غزنوی، حتی اگر به نیت آن بوده باشد که ابزارهای تبلیغی برای حکومت باشند، در آن دوران تاریخی، خدمت بزرگی به اقتدار زبان فارسی بوده است. پس نخستین حکومت‌های اقتدارگرای سیاسی، بخشی از اقتدار خود را به حوزه‌ی زبان و ادب و فرهنگ منتقل می‌کنند و باعث پیشرفت آن می‌شوند. در تاریخ ایران، اقتدار سیاسی بار دیگر در دوره‌ی تیموری تکرار می‌شود و آنان نیز با گردآوری بسیاری از هنرمندان و شاعران در دربار خود در پایتخت و یا مرکز حکومت شاهزاده‌ها، هم با پراکندگی فیزیکی جمعیت شاعران و اندیشمندان که در دوره‌ی مغول پدید آمده بود مقابله می‌کنند و هم با احداث مدارس و حمایت‌های مالی و معنوی، به تقویت انجمن‌ها و محفل‌های ادبی و علمی مدد می‌رسانند و گسست موجود بین فرهنگ و ادبیات دوره‌ی خود و دوره‌های پیشین را به راحتی از میان می‌برند.

گاهی فقط ایدئولوژی حکومت نیست که نقش تعیین کننده در شکل دهی به زبان و فرهنگ جامعه دارد، بلکه ترکیبی از ایدئولوژی و زبان و فرهنگ و خاستگاه طبقاتی کسانی که آن حکومت را به قدرت رسانده‌اند و بر سر پا نگه داشته‌اند نیز بر ماهیت زبان و فرهنگ تأثیر مستقیم می‌گذارند. در دوره‌ی صفوی هم با کثرت نفوس و نفوذ علما و فقها در جامعه مواجه می‌شویم، و هم با فراوانی شمار و شمشیر قزلباشان. گروه اول نقش تبیین کننده‌ی تئوری حکومت و مشروعیت آن را بر عهده می‌گیرند و گروه دوم، بازوی اجرایی و اداری حکومت در رسیدن به قدرت و حفظ حکومت محسوب می‌شوند. همین گروه‌های گوناگون قزلباش و جمعیت‌های انبوهی از مریدان و پیروان عوام

هستند که موجبات استحاله‌ی کامل صوفیان صفوی را پس از شیخ صفی الدین اردبیلی و عوام‌زدگی شمار زیادی از علما را در هنگام استقرار حکومت صفوی فراهم می‌آورند. بر این اساس است که مسلک با عطوفت و سرشار از تساهل و تسامح تصوف، تبدیل به فرقه‌ای سیاست‌باز و سر تا پا سلاح و صلابت می‌شود و فرهنگ و زبان عوامانه‌ی خود را در جامعه گسترش می‌دهد و آن را به متون نوشتاری نیز سرایت می‌دهد. همین وضعیت است که بارها در تاریخ گذشته و حال جهان و ایران تکرار می‌شود.

در دوره‌ی پهلوی، ایدئولوژی حکومت جنبه‌ی ناسیونالیستی و تقدیس تمدن و فرهنگ پیش از اسلام را دارد. برای نشان دادن این ارتباط، از مجموعه‌ای واژگان کهن گراورمانتستی چون آریامهر، عظمت باز یافته، تمدن بزرگ، ترقیات روز افزون، شکوه از دست رفته و امثال آن در مطبوعات و رسانه‌ها استفاده می‌شود. شماری از این کلمات در شعر "ای مرز پر گهر" فروغ فرخزاد به قصد تمسخر آورده شده است. با تکرار هر زمانی و هر مکانی این کلمات، حکومت می‌کوشید تا این باور را بر مردم تلقین کند که واقعاً در پی احیای تمدن و عظمت گذشته است. «فاتح شدم/ خود را به ثبت رساندم.... دیگر خیالم از همه سوراخت است/ آغوش مهربان مام وطن/ پستانک سوابق پر افتخار تاریخی/ لالایی تمدن و فرهنگ/ و جق و جق جققه‌ی قانون... آه/ دیگر خیالم از همه سوراخت است...» (فرخزاد، ۱۳۶۸: ۳۷۴)

خاستگاه طبقاتی و جایگاه اجتماعی

عنصر تأثیرگذار دیگر بر نویسندگی و شاعری، خاستگاه طبقاتی و جایگاه اجتماعی است. خاستگاه طبقاتی، تعیین کننده‌ی وضعیت خانوادگی، اقتصادی، و اجتماعی یک هنرمند است و جایگاه اجتماعی، نشان دهنده موقعیت سیاسی و اجتماعی است که جامعه و یا حکومت برای هنرمند تعیین می‌کند. گاهی ممکن است نویسنده از یک خانواده‌ی به نسبت متمولی برخاسته باشد و از امکانات لازم برای آموزش و اختصاص اوقات به نویسندگی و شاعری بهره‌مند بوده و نیاز چندانی به حمایت جامعه یا حکومت نداشته باشد. کسی مثل فردوسی، یا مثلاً صادق هدایت، از چنین وضعیتی برخوردار بودند. استقلال اقتصادی در گذشته و امروز، معمولاً موضعی آزادمنشانه به هنرمندان می‌بخشید، و مانع از وابستگی آن‌ها به حکومت و قرار گرفتن در یک رابطه‌ی داد و ستدی می‌گردید. اما در جایی که یک شاعر یا نویسنده به دلیل بی‌بهرگی از تمکن مالی، ناگزیر از روی آوردن به امکانات دولتی می‌شود، خواسته و ناخواسته، پاره‌ای از ملاحظات سیاسی و فرهنگی به میان می‌آید که بر روحیه‌ی استقلال طلبی و آزادمنشی هنرمند تأثیر مخرب می‌گذارد. کم‌ترین زبان این نوع وابستگی عبارت است از: تن دادن به مداخله، تحریف واقعیت‌ها، ایجاد محدودیت در نگاه‌های همه جانبه به تمامی جهت‌ها، و ملاحظه‌کاری در موضع‌گیری‌ها. وقتی کسی از سر اجبار یا اختیار رضایت می‌دهد که سیلش را با اموال بیت المال چرب کنند، اگر بخواهد هم چنان از آن امکانات بهره‌مند باشد باید استقلال و به تبعیت از آن، آزادی خود را به وابستگی و محافظه‌کاری بفروشد. بسیاری از شاعران و نویسندگان درباری به خصوص در عصر غزنوی و تیموری از وضعیت مشابهی برخوردار بودند. وابستگی و

محافظه‌کاری، همواره حمایت حکومت‌ها و تبلیغ اشعار و انتشار گسترده‌ی آثار را به همراه دارد و برای هنرمندان حکومتی نوعی خود برتری‌ی و محبوبیت کاذب به وجود می‌آورد و باعث خود اقتناعی و دوری آنان از خلاقیت‌های هنری می‌شود و برای اغلب آنان سبکی همسان که همان شیوه‌های واپس مانده و تقلیدی است رقم می‌زند.

دوره‌ی اول از نثر فارسی، خاستگاه طبقاتی نویسندگان در پدید آوردن آثار مکتوب نقش مهمی برعهده دارد. شاهنامه‌ی ابومنصوری به دستور سپهسالار خراسان و با همکاری شماری از دهقانان سیستان و خراسان فراهم می‌شود. ابوعلی بلعمی که وزیر سامانیان است و معمولاً وزرا از خانواده‌های اسم و رسم‌داری برمی‌خاستند به ترجمه‌ی تاریخ طبری می‌پردازد. نویسنده‌ی قابوس‌نامه از خانواده‌ی درباریان است و ناصر خسرو خود و پدرش با دربار حکومت مرتبط است و فردوسی از دهقان زادگان توس است. خلاصه، بسیاری از نویسندگان و شاعران برجسته در عصر سامانی و غزنوی دارای خاستگاه طبقاتی متوسط به بالا هستند. به این دلیل است که در آن سال‌ها که اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران، وضعیت مطلوبی ندارد، تنها کسانی که از معیشت مناسب برخوردارند به کارهای فرهنگی می‌پردازند. آثار این نویسندگان اگرچه از نظر تعداد و تنوع از آمار چشم‌گیری برخوردار نیست، اما در آن سال‌ها که نوشتن به فارسی دری، پیشینه‌ی چندان گسترده و دیرینه‌ای ندارد، این نویسندگان به خلق آثار به نسبت پر حجم می‌پردازند و این خصوصیت، آثار این دوره را با آثار دوره‌ی سلجوقی که اغلب از حجم و شمار اندک‌تری برخوردارند متمایز می‌کند. از آن جایی که افراد طبقه‌ی بالاتر از متوسط، اغلب درگیر در کارهای اجرایی و اداری و اقتصادی هستند و فراغت چندان برای فعالیت‌های فرهنگی ندارند شمار کتاب‌های نثر در دوره‌ی غزنوی بسیار اندک است. چرا که مشغله‌های مختلف و گرفتاری‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، و پایین بودن آمار سواد و آموزش‌های عمومی، مانع از ورود گروه‌های مختلف از مردم عادی به عرصه‌ی نویسندگی می‌شود. درباره‌ی بانوعی کدخدامنشی اداره می‌شوند و رفت و آمد گروه‌های تحصیل کرده به آن‌ها محدود است. البته اداره‌ی مملکت به طور متمرکز و با دستورات مستقیم از مرکز انجام می‌شود و حکومت‌های خودمختار محلی بسیار اندک است و با وجود حاکمانی چون سلطان محمود غزنوی، امنیت آن‌ها همواره با تزلزل همراه است و انجام کارهای هنری و فرهنگی در آن‌ها از رونق چندان برخوردار نیست. تعدد حکومت‌های محلی و تضمین امنیت آن‌ها در دوره‌ی سلجوقیان است که حاصل می‌شود و به یک‌باره گسترش شمار نویسندگان را به همراه دارد.

در عهد سلجوقیان، خاستگاه طبقاتی نویسندگان دارای تنوع بیش‌تری می‌شود. در این دوره با افزوده شدن بر شمار تحصیل‌کردگان، بخش بزرگی از طبقات متوسط شهری از طریق مدارس و مکتب‌خانه‌هایی که بزرگان فرق و مذاهب و حاکمان سلجوقی دایر کرده‌اند دسترسی به تحصیل پیدا می‌کنند. وجود نوعی آزادی نسبی و تساهل مذهبی در جامعه، موجب گسترش شاخه‌های مختلف مذهبی، و آزادی آن‌ها در تبلیغ و تعلیم و توسعه بخشی به آموزه‌های مذهبی می‌شود و همین موضوع از یک‌سو زمینه را برای تأسیس مدارس و کتاب‌خانه‌ها و تلاش برای تشویق حمایت‌های مالی از طرف امرا و سلاطین و بازرگانان و تیول‌داران فراهم می‌آورد، از سوی دیگر تبلیغ برای جذب پیروان و هواداران بیش‌تر، در جامعه به سهولت انجام می‌گیرد. پیامد مستقیم این کوشش‌ها، روی آوردن